



پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن و آسیب‌های آن*

ملیکا بایگانیان (نویسنده مسؤل)^۱

محمدحسن رستمی^۲

محمد جمال‌الدین خوش‌خاضع^۳

چکیده:

نام‌های قرآن از دیرباز محلی برای تبادل آرای قرآن‌پژوهان بوده است، اما از منظری نو و با رویکردی تاریخی می‌توان پرسش‌هایی جدید پیش روی این بحث قرار داد. پرسش از چرایی تعدد نام‌های قرآن، دلیل کاربرد نام‌هایی خاص در هر یک از علوم اسلامی و عدم کاربرد این نام‌ها به‌جای یکدیگر، همچنین چرایی تفاوت برداشت از نام‌های قرآن توسط مخاطبان اولیه آن و دانشمندان سده‌های بعد، از پرسش‌هایی هستند که در مطالعات سنتی پاسخ درخوری برای آنها نمی‌توان یافت. در این مقاله به‌عنوان نخستین گام در جهت پاسخ به این سؤالات و زمینه‌سازی برای کاربردهای جدید مطالعه تحولات مفهومی، پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن در کتب مختلف تفسیری و علوم قرآنی با روشی توصیفی - تحلیلی و با نگاهی آسیب‌شناسانه بازخوانی شده است. بر اساس این پژوهش، عمده آسیب‌های این حوزه، روش‌شناختی و حاصل رویکرد جمع‌محور و نبود رویکرد تاریخی، تطبیقی و علت‌یابی شده است.

کلیدواژه‌ها:

نام‌های قرآن / پژوهش‌های نام‌شناختی / آسیب‌شناسی / رویکرد تاریخی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۲.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.52454.2236

m.bayganiyan@gmail.com

rostami@um.ac.ir

khoshkhazeh@isr.ikiu.ac.ir

۱- دانش‌آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۳- استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

نام‌های کتاب‌ها با وجود اختصار می‌توانند حاوی پیام‌های مهمی چون ماهیت و چیستی متن، ویژگی‌ها و محتویات و هدف ارائه آن باشند. همین ویژگی سبب شده نام‌شناسی از اهمیت بالایی به‌ویژه در مورد متون مهم تاریخ بشر برخوردار باشد. قرآن کریم نیز دارای نام‌های متعددی همچون کتاب، فرقان، ذکر، تنزیل و مصحف است که بیشتر آنها از قرآن کریم برگرفته شده است. در بیشتر آثار قرآنی و تفسیری، بخشی به نام‌های قرآن اختصاص یافته و در پی کوشش‌های قرآن‌پژوهان، اطلاعات فراوانی به‌ویژه در مورد اشتقاق و معانی نام‌ها فراهم آمده است. با این وجود، گویی مطالعات سنتی درباره نام‌های قرآن در جایی متوقف مانده و پاسخگوی برخی پرسش‌های مطرح در این زمینه نیستند. پرسش‌هایی مانند اینکه دلیل تعدد نام‌های قرآن چیست؟ چرا در علوم مختلف اسلامی نام یا نام‌هایی خاص کاربرد داشته و نام‌ها به‌جای یکدیگر به‌کار نرفته‌اند؟ به‌عنوان مثال چرا اصطلاح کتاب در علم اصول فقه، اصطلاح قرآن در علوم قرآنی و تفسیر، اصطلاح کلام‌الله در علم کلام و اصطلاح مصحف در علم فقه نسبت به دیگر نام‌های قرآن کاربرد بیشتری داشته است. آیا مفهوم این نام‌ها در تاریخ هر یک از این علوم دستخوش تغییر نشده است؟ آیا برداشت دانشمندان اسلامی در طول قرون مختلف از یکایک نام‌ها همان برداشت مخاطبان اولیه قرآن بوده است؟ اساساً نخستین مخاطبان قرآن چه ذهنیتی نسبت به نام‌های قرآن داشته‌اند و این ذهنیت متأثر از چه عواملی بوده است؟

بی‌پاسخ ماندن پرسش‌هایی از این دست مرتبط با اشکالات روش‌شناختی و آسیب‌هایی است که تا کنون موضوعی برای پژوهش قرار نگرفته و این بخش از آثار علوم قرآنی را به ورطه تکرار و تقلید کشانده است. همین آسیب‌ها سبب شده است که مفاهیم ذهنی متبادر از نام‌های قرآن نزد دانشمندان علوم اسلامی در طول تاریخ فرهنگ اسلامی، بدیهی انگاشته و تفاوت کاربرد این نام‌ها در این علوم، ذوقی یا اتفاقی قلمداد شود. در حالی که ترجیح نام‌های متن مقدس مسلمانان در هر یک از علوم و دوره‌های تاریخی، برخاسته از تلقی دانشمندان نسبت به این متن بوده است؛ تلقی‌هایی که تعیین‌کننده نوع مواجهه دانشمندان با متن مقدس مسلمانان است.

در این مقاله پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن با نگاهی آسیب‌شناسانه مرور و بازخوانی شده تا زمینه‌ای برای استفاده از روش‌های جدید مفهوم‌شناسی فراهم آید. در بخش



نخست، سیر شکل‌گیری پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن پیش از دوران معاصر از نظر گذرانده شده تا دانسته شود بحث نام‌های قرآن از چه زمان و چگونه به آثار قرآن‌پژوهان راه یافته است. در بخش دوم مهم‌ترین نظرات معاصران فهرست شده تا آشنایی بیشتری با آثار آنان که در اغلب آنها بخشی به نام‌های قرآن اختصاص یافته، حاصل شود. در بخش سوم و پایانی نیز آسیب‌های محتوایی و روش‌شناختی پژوهش‌های پیش‌گفته به بحث گذاشته شده است.

۱. سیر شکل‌گیری پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن پیش از دوران معاصر

الف) مباحث پراکنده و ابتدایی

در طول سده‌های متقدم و به طور دقیق‌تر تا نیمه دوم سده سوم، هنوز مجموعه‌ای با عنوان «نام‌های قرآن» به عنوان یک مجموعه ساخت یافته شکل نگرفته بود. گواه این ادعا آن است که در متون اسلامی اعم از آیات و روایات و آثار قرآن‌پژوهان زیسته در این دوران، فهرستی از اسامی که در کنار هم و در پیوند با یکدیگر بر یک مجموعه با عنوان نام‌های قرآن دلالت کند، به چشم نمی‌خورد. با این حال نمی‌توان گفت در طول این مدت پیرامون نام‌های قرآن، هیچ مطلبی گفته و شنیده نشده است. در خود آیات قرآن، با عناوین متعددی به متن مقدس مسلمانان اشاره شده است. صاحب «التمهید» از قاضی غزیزی، پنجاه‌وپنج نام برای قرآن ذکر می‌کند که همگی از خود قرآن گرفته شده است. (معرفت، ۱۳۸۱: ص ۱۰۶؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۰: ص ۴۹-۵۷)

بر اساس منقولات تفسیری برخی مفسران سده‌های نخست، واژگانی همچون ذکر، فرقان و کتاب به قرآن برگردانیده شده‌اند. به عنوان مثال مجاهد (د. ۱۰۲ تا ۱۰۵ق) ذکر در آیه «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا» (زخرف: ۵) را به قرآن برگردانیده است (ابن جبر مکی، ۱۴۱۰ق: ص ۵۹۲). مقاتل بن سلیمان (د. ۱۵۰ق) نیز در نظرات تفسیری پیرامون آیاتی که در آنها کتاب و فرقان به کار رفته، عبارت «الکتاب یعنی القرآن» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: صص ۸۶، ۴۰۵، ۲۶۲ و ۵۸۵) و «الفرقان یعنی القرآن» (همان: ص ۲۲۵) را چندین بار بیان کرده است.

همچنین در برخی روایات منقول از پیامبر ﷺ که با هدف تشویق مردم به تلاوت قرآن و عمل به آن در ضمن برشمردن ویژگی‌ها و اوصاف قرآن ایراد شده است، عناوینی به چشم می‌خورد که در آثار اسلامی دوره‌های بعد به عنوان اسامی یا اوصاف



قرآن به‌شمار رفته‌اند. «کتاب»، «قرآن»، «مأدبة الله»، «نور»، «شفا»، «عصمة لمن تمسک به» و «نجاه لمن تبعه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۶، ص: ۱۶۸) و عناوین دیگر از این جمله‌اند. این عناوین را از نیمه نخست سده سوم، در کتاب‌های فضائل القرآن (قاسم بن سلام، ۱۴۱۵ق: ص ۴۹) یا کتاب‌هایی که بخشی را به فضائل القرآن اختصاص داده‌اند نیز می‌توان یافت. (محاسبی، ۱۳۹۸ق: ص ۲۴۶؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج: ۶، ص ۱۸۱-۱۹۸؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج: ۱، ص ۵۶۷-۵۶۳)

همچنین جمعی از صحابه و تابعان، برخی حروف مقطعه را نامی از نام‌های قرآن دانسته‌اند (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق، ج: ۲، ص ۴۹۵). البته این نظریه تا سده چهارم، حتی در آثاری چون تأویل مشکل القرآن و غریب القرآن ابن قتیبه دینوری رو به افول نهاد (دینوری، بی‌تا، «الف»: ص ۱۹۰؛ همو، بی‌تا، «ب»: ص ۴۱)؛ اما از سده چهارم این نظریه دیگر بار مطرح شد (نخاس، ۱۴۰۹ق، ج: ۱، ص ۷۵) و در سده‌های بعد رواج یافت.^۱ (مجاهسی، ۱۴۲۸ق: ص ۴۲۵؛ اصبهانی، ۱۴۱۵ق: ص ۳۴۷)

نیز از اواخر سده نخست تا اوایل سده سوم، بحث از اشتقاق نام‌های قرآن به‌ویژه دو نام قرآن و کتاب، بحثی پررونق و مهم بوده و مهم‌ترین نظریات پیرامون اشتقاق اصطلاح «قرآن» که تا زمان معاصر محل گفت‌وگو است، در طول همین مدت شکل گرفته‌اند. (یحیی بن سلام، ۱۹۷۹: صص ۱۷۲، ۱۳۹، ۲۰۱، ۱۵۸)

بنابراین در سده‌های متقدم، نام‌های قرآن به‌صورت جداگانه و در ذیل برخی آیات، به تناسب تبیین موضوعی تفسیری، ادبی و لغوی محل بحث بوده‌اند که خود می‌توانسته است بستری برای شکل‌گیری مجموعه‌ای کلی‌تر با عنوان نام‌های قرآن باشد.

ب) شکل‌گیری عنوان «نام‌های قرآن»

در نیمه دوم سده سوم، زجاج چهار نام (کتاب، قرآن، فرقان و ذکر) را در کنار یکدیگر برشمرده و دیگر نام‌های قرآن را صفاتی برآمده از این چهار نام دانست (ازهری، ۱۴۲۲ق، ج: ۹، ص ۲۰۹). تقریباً همزمان با زجاج، طبری در مقدمه نسبتاً طولانی تفسیر «جامع البیان»، در ضمن بحث از مباحث علوم قرآنی، بخشی را تحت عنوان «القول فی تأویل أسماء القرآن» به نام‌های قرآن اختصاص داده و در آن از چهار نام مذکور به‌عنوان نام‌های قرآن یاد کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ص ۳۲). بدین ترتیب عنوان نام‌های قرآن که دالّ بر مجموعه‌ای متشکل از چند نام است، از همین زمان شکل گرفت. با این

وجود، رواج اندیشه انتخاب چند نام و چیش آنها در کنار یکدیگر به عنوان مجموعه‌ای از نام‌های قرآن که در نیمه دوم سده سوم شکل گرفته بود، در ابتدا یعنی تا سده چهارم با استقبال چندانی مواجه نشد و برخی نام‌ها و اوصاف قرآن همچون سده‌های نخست به صورت جداگانه و به تناسب موقعیت، در کتب مختلف به کار رفتند (قصاب، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ص ۸۲؛ باقلانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۲۳۵)؛ چنان‌که در کتاب‌های غریب القرآن از اشتقاق و معنای نام‌هایی چون قرآن، مثانی و فرقان سخن به میان آمده است. (سجستانی، ۱۴۱۶ق: صص ۳۸۰ و ۲۶۳)

برخی شواهد حاکی از آن است که کندی رشد این نظریه در سده چهارم به دلیل مقاومت‌هایی بوده که در گفتمان معتزلیان وجود داشته است، چنان‌که آنان در استفاده از نام‌هایی که میان خداوند و دیگر پدیده‌ها مشترک بوده، احتیاط کرده، بر این باور بوده‌اند که اگر دو چیز به یک اسم نامیده شوند، در جمیع جهات می‌بایست شبیه یکدیگر دانسته شوند. از این رو نامگذاری اسامی خداوند همچون نور را بر قرآن روا نمی‌داشته‌اند (قصاب، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ص ۳۱۷). به نظر می‌رسد تلاش‌های دیگر در این سده در جهت مقایسه میان اوصاف برشمرده شده برای «قرآن» و «پیامبر» مانند نور، و نیز میان قرآن و جبریل مانند روح، و در نتیجه تأکید بر عدم اختصاص این نام‌ها به قرآن، در راستای همین مقاومت بوده است. نیز نظریه مجاز و استعاره و تشبیه دانستن تمامی اوصاف که در این زمان قوت گرفته بود، می‌توانست مانع از پیوستن نام‌های متعدد به زنجیره نام‌های قرآن و عدم تثبیت مفهوم کلی نام‌های قرآن باشد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ص ۲۳۱). اما پس از سده چهارم، استفاده از عنوان نام‌های قرآن و نگاه مجموعه‌ای به آن شدت گرفت و در آثار تفسیری و قرآنی رواج یافت.

نام‌های قرآن در مقدمه تفاسیر

اقدام طبری در اختصاص یک بخش در مقدمه تفسیر به نام‌های قرآن در کنار مباحث مقدماتی دیگر، نخستین حرکت در جهت ساماندهی بخش اسامی قرآن در آثار تفسیری بوده است. این اقدام نشانگر آن بود که از نظر طبری، پرداختن به نام‌های قرآن و معانی آن، مقدمه‌ای برای فهم آیات محسوب می‌شود. عنوان انتخابی طبری یعنی «تأویل اسماء القرآن» نیز نشان از آن داشت که این نام‌ها به توضیح و تفسیر نیاز دارند. عنوانی که در تفاسیر سده‌های بعد با همین عبارت (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ص ۱۸) یا



عبارت مشابه «تفسیر اسامی القرآن» تکرار شده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۵۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۷۰-۳۷۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۱۵۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۷۸)

به هر روی اقدام طبری، تأثیری مهم بر تفاسیر پس از خود در زمینه نام‌های قرآن گذاشت. چنان‌که در سده پنجم، در سرآغاز برخی تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت، همچون «المحرر الوجیز» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۵۶)، «التبیان» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱: ص ۱۷)، «الهدایة الی بلوغ النهایه» (مکی بن ابیطالب، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ص ۸۵۱۷) و «النکت و العیون» (ماوردی، بی تا، ج ۱: ص ۲۳-۲۵)، بخشی جداگانه به نام‌های قرآن اختصاص داده شد. در سده ششم نیز جریان طرح نام‌های قرآن به عنوان مقدمه‌ای ضروری در آغاز برخی تفاسیر مهم همچون «مجمع البیان» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۸۲)، «روض الجنان و روح الجنان» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۱۵۸) و «مفاتیح الغیب» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ص ۲۶۰) ادامه یافت. در سده‌های بعد نیز لزوم شناخت نام‌های قرآن همچنان مورد تأکید مفسران قرار گرفت و نام‌های قرآن همچون وحی، تنزیل، قرآن، فرقان، مصحف و کتاب در کنار کلماتی چون تأویل، تفسیر، کلمه و کلام، از جمله نام‌هایی دانسته شدند که قبل از شروع تفسیر می‌بایست آنها را شناخت. (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۱۵۱)

باید افزود پیش از دوران معاصر، مباحث مربوط به نام‌های قرآن در آثار تفسیری، چه در حوزه محتوا و چه در حوزه روش، نوعاً مشابه بوده، تفاوت جدی با یکدیگر نداشته و بیشتر بر همان شیوه‌ای است که طبری در این موضوع بنیان نهاده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۳۲). شمارش تعداد نام‌ها در آیات، بررسی محدود نام‌ها در کاربرد، ذکر یک یا چند آیه دربر دارنده نام، معرفی اسامی به کار رفته در روایات، بحث از دلیل یا دلایل تعدد اسامی، ذکر وجه تسمیه، واکاوی معنای لغوی با استناد به اشعار جاهلی و آیات و بیش از همه، نقل اقوال صحابه و تابعان در مورد اشتقاق و معنای نام‌ها به ویژه نام قرآن، مواردی هستند که کم‌وبیش در آثار قرآنی و تفسیری به چشم می‌خورند. (از جمله این آثار: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۱۵۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۶۶-۸۸؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۶: ص ۲۳)

اما در طول این دوران، نوآوری‌هایی نیز وجود داشته است. به عنوان مثال، محتوا و چگونگی پرداخت مطالب سبب شده تفسیر مفاتیح الغیب از دیگر تفاسیر هم عصر خود

که در آنها به موضوع نام‌های قرآن توجه شده است، متفاوت‌تر به نظر رسد؛ زیرا این کتاب نخستین تفسیری است که در آن، بحث از نام‌ها به صورت مفصل‌تر ارائه شده است. طبقه‌بندی نام‌ها بر اساس برخوردارگی از ریشه یکسان، افزوده شدن اسامی جدید مانند نجوم، استفاده از روایات منقول از پیامبر ﷺ و اقوال تفسیری صحابه در توضیح و تأیید برخی نام‌ها، معنایابی نام‌ها به صورت موضوعی و با استناد به تمامی آیات دربر دارنده نام، از جمله این نوآوری‌ها بوده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ص ۲۶۰-۲۶۵) که برخی از آنها همچون روش مقایسه کاربردها برای درک بهتر نام‌های قرآن در آثار دیگر مربوط به سده ششم نیز به صورت محدود به چشم می‌خورد. چنان‌که در یکی از این آثار، برای درک معنای نام روح، از مقایسه اطلاق این نام بر قرآن و حضرت عیسی ع‌ا‌س‌و‌آ استفاده شده است. (کیاهراسی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ص ۲۸۱)

نام‌های قرآن در آثار علوم قرآنی

در سده پنجم مبحث نام‌های قرآن، به آثار علوم قرآنی که خود در آغاز راه تألیف و تدوین بود، راه یافت. «الانتصار للقرآن» باقلانی (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۲۳۵) و نیز «البرهان فی مشکلات القرآن» ابوالمعالی عزیزی مشهور به قاضی شیدله، از جمله این آثارند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۷۰). این جریان در سده هفتم و در کتاب «جمال القراء و کمال الاقراء» تداوم یافت. در این اثر، بخشی مفصل به نام‌های قرآن اختصاص داده شد و در آن بیست‌وسه نام بدون تفکیک اسم از صفت، ذکر و برخی به صورت مفصل و برخی به شکلی مختصر توضیح داده شدند (سخاوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۱۶۱-۱۸۳). در ادامه و در سده هشتم نیز در آثار قرآنی همچون «بصائر» و «التسهیل»، بخشی به نام‌های قرآن اختصاص داده شد. (فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۶۶-۸۸؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ق: ص ۱۲)

با این همه، نگارش اولین کتاب‌های جامع علوم قرآنی، یعنی البرهان زرکشی در سده هشتم و به دنبال آن الاتقان سیوطی در سده نهم، بحث نام‌های قرآن را در کتاب‌های علوم قرآنی وارد مرحله‌ای جدی‌تر و جدیدتر کرد؛ چه اینکه در این آثار، در کنار انبوه مسائل مهم و قابل بررسی، نام‌های قرآن نه تنها به فراموشی سپرده نشدند، بلکه با برخوردارگی از بخش‌هایی مستقل در کنار دیگر مباحث علوم قرآنی، به عنوان مجموعه‌ای قابل اعتنا شناخته شدند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۲۷۳-۲۸۳؛ سیوطی،



۱۴۲۱ق، ج ۲: ص ۳۲۶-۳۳۲). همچنین در سده نهم، اقدام سیوطی در جهت تقسیم کتاب «الاتقان» به علوم مختلف قرآنی، موجب شد نام‌های قرآن در کنار دیگر مباحث، به‌عنوان علمی از علوم قرآنی شناخته شود؛ حرکتی که در سده دهم (طاش کبری‌زاده، ۲۰۰۲، ج ۲: ص ۳۳۳) و یازدهم (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱: ص ۱۴) ادامه یافت و در تقسیم‌بندی علوم، علم اسامی قرآن و سوره‌ها در ذیل علوم شرعیه، طبقه‌بندی و از فروع علم تفسیر دانسته شد. گفتنی است خواص قرائت اسامی قرآن نیز در سده دهم، به‌عنوان یکی از فروع علم الخواص در ذیل فروع علم سحر و علوم طبیعی طبقه‌بندی شد. (طاش کبری‌زاده، ۲۰۰۲، ج ۱: ص ۳۴۱)

با وجود تکرار مباحث در این بخش از آثار علوم قرآنی، نوآوری‌هایی نیز قابل مشاهده است. یکی از نوآوری‌ها، به نظم در آمدن نام‌های قرآن در برخی آثار فارسی‌زبان در سده هفتم است که نشان می‌دهد در این زمان، اطلاع از نام‌های قرآن و آموزش آن در قالب شعر در کنار آموزش‌های دیگر از جمله آموزش نام‌های ائمه عليهم السلام، سجده‌های قرآن و نام‌های قراء اهمیت داشته است.^۲ (فراهی، ۱۳۶۱: ص ۵۲)

نیز در سده نهم، برای نخستین بار از ظرفیت نام‌های قرآن برای نزدیک کردن ادیان به یکدیگر استفاده شده است. چنان‌که سیوطی بر اساس روایاتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از سویی نام‌های تورات و انجیل را در فهرست نام‌های قرآن وارد کرده و از دیگر سو، فرقان و قرآن را نام‌های دیگر تورات و زبور برشمرده و البته یادآور شده است که اطلاق این نام‌ها بر متن مقدس مسلمانان در عصر ما جایز نیست. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ص ۱۹۱)

همچنین مقایسه مهم‌ترین نام‌های قرآن با یکدیگر و بررسی تفاوت‌های مفهومی میان آنها، از دیگر اقدامات مهمی است که در سده نهم در این مورد رخ داده است. برای نمونه، رابطه منطقی «قرآن و کلام‌الله» و «قرآن و کتاب‌الله» بر این اساس که کلام و کتاب اعم از جمیع کتب منزله و قرآن اخص و منظور از آن فقط کتاب منزل بر نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، عموم و خصوص من وجه دانسته شده است (شوشاوی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۴۵). گرچه این اقدام، نو و در آثار قرآن‌پژوهان تا اندازه‌ای بی‌سابقه بوده، اما چنان‌که پیداست، در بررسی تفاوت‌های مفهومی، صرفاً به روابط منطقی توجه شده و از تفاوت بافت و بستری که این مفاهیم در آنها شکل گرفته‌اند، سخنی به میان نیامده است.

نام‌های قرآن در تک‌نگاری‌ها

از سده هفتم موضوع نام‌های قرآن وارد فضایی اختصاصی و جدی‌تر شده است. چه اینکه از این سده نخستین تک‌نگاری پیرامون نام‌های قرآن توسط ابوالحسن حرالی (د. ۶۴۷ق) با فراوانی نودوپنچ نام، که در سده‌های بعد قرآن‌پژوهان به آن استناد کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۷۰-۳۷۳)، به نگارش درآمده است. این فضا در ادامه، سبب تألیف تک‌نگاری‌های دیگری در این زمینه از جمله تألیف اثری از سوی ابن‌قیم جوزیه (د. ۷۵۱ق) در سده هشتم و طرح مباحثی جدید همچون نهی از نام‌گذاری نام‌های خاص قرآن، مانند فرقان و بیان بر دیگر افراد و مصادیق، حتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده است. (ابن‌قیم جوزیه، ۱۳۹۱ق: ص ۱۲۷)

افزایش دامنه نام‌های قرآن

تغییر دامنه نام‌های قرآن و البته بیشتر، افزایش آن از جمله رویدادهای قابل ملاحظه در این حوزه است. این رویداد از سده چهارم، زمانی که به استناد شواهد تاریخی، اصطلاح «نبی» در فضای فارسی‌زبان برای اشاره به قرآن به‌کار گرفته و به مجموعه نام‌های قرآن اضافه شده، مشاهده می‌شود (بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۱: ص ۱۴۲). اما این رویداد در سده پنجم شدت بیشتری گرفت و کمیت مجموعه نام‌های قرآن به یکباره توسط قاضی شیدله به پنجاهوپنچ نام رسید و افزایش قابل توجهی یافت؛ تعدادی که طرح آن تا آن زمان بی‌سابقه بود و برای بسیاری از قرآن‌پژوهان نسل‌های بعد دستمایه‌ای برای بحث و گفت‌وگو قرار گرفت (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۷۰). نظریه تفکیک اسامی از صفات نیز که برای نخستین بار در این سده طرح شد و بر اساس آن، برخی عناوین به‌عنوان نام و برخی دیگر به‌عنوان صفات مطرح شدند، نتوانست به کاهش تعداد نام‌ها بینجامد (مکی‌بن ابیطالب، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲: ص ۸۵۱۷). چنان‌که این روند افزایشی در سده ششم نیز تداوم یافت و از فراوانی نام‌ها در آثار مختلف قرآنی و تفسیری سخن به میان آمد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ص ۲۶۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۸). شمار نام‌های قرآن در برخی آثار به‌جای مانده از این سده با روندی صعودی به یکصد نام رسیده است (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱: ص ۵۱۹). عدم استقبال از طرح تفکیک نام‌ها از صفات به خوبی در آثار مفسران سده ششم که همه عناوین را ذیل عنوان نام ذکر کرده‌اند، قابل مشاهده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۱۵۸؛ فخر رازی،



۱۴۲۰ق، ج ۲: ص ۲۶۰-۲۶۵). اما از سده هشتم، طرح مجدد لزوم تفکیک نام‌ها از صفات، سبب شد فراوانی نام‌های قرآن، تا اندازه‌ای رو به کاهش گذارد. (ابن‌جزی کلی، ۱۴۱۶ق: ص ۱۲)

۲. پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن در دوران معاصر

در دوران معاصر افزون بر تک‌نگاری‌هایی در مورد نام‌های قرآن،^۳ در بسیاری از آثار دیگر، همچون تفاسیر (برای اطلاع از این گروه تفاسیر: نک: علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ص ۳۸۷) و علوم قرآنی، بخشی به این موضوع اختصاص یافته است (حکیم، ۱۴۱۷ق: ص ۱۳؛ اقبال، ۱۳۸۵: ص ۱۹؛ جوان آراسته، ۱۳۸۰: ص ۳۶). اهمیت بحث از نام‌های قرآن در آثار قرآنی معاصر تا به آنجاست که در برخی از آنها، اسامی قرآن در شمار مقدمات اساسی در علوم قرآنی آمده است (جدیع‌العززی، ۱۴۲۷ق: ص ۹). مهم‌ترین مباحث و اقداماتی را که در آثار قرآن‌پژوهی معاصر در راستای بررسی نام‌های قرآن به چشم می‌خورد، می‌توان به این ترتیب شرح داد:

بحث از فراوانی نام‌ها و اشاره به اختلاف نظر موجود در این باره از جمله مهم‌ترین این مباحث است (ابوشهبه، ۱۴۲۳ق: ص ۲۳؛ محیسن، بی‌تا، ج ۱: ص ۱۸؛ قطان، ۱۴۲۱ق: ص ۲۱). برخی از دانشمندان در مواجهه با فراز و فرود تعداد نام‌های قرآن، از دامنه نام‌ها کاسته و برای این منظور، سه راه حل تفکیک نام‌ها از صفات (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۲۷۴؛ زرقانی، بی‌تا، ج ۱: ص ۹؛ صالح، ۱۳۷۲: ص ۲۱)، تکیه صرف بر نام‌های ذکرشده در قرآن و نه در دیگر منابع (عبدالقادر، ۱۴۲۴ق: ص ۱۷)، همچنین جمع‌بندی و محور قرار دادن برخی صفات و قرار دادن دیگر صفات در ذیل صفات کلیدی را (بیلی بدوی، ۲۰۰۵: ص ۲۱۳) به‌عنوان راهکارهایی برای کاستن از تعداد نام‌ها پیشنهاد داده‌اند. هرچند این راهکارها، به‌ویژه نظریه تفکیک نام‌ها از صفات به دلیل عدم معرفی ملاک‌هایی مشخص و مورد اجماع، در نهایت، به تعیین مجموعه‌هایی معین و ثابت از نام‌ها نینجامیده است.

در مقابل، برخی دیگر از قرآن‌پژوهان برآن هستند که نام‌های متعدد، برخاسته از خود قرآن بوده، به گونه‌های مختلف از عدم تفکیک نام‌ها از صفات و در نتیجه از افزایش تعداد نام‌ها دفاع کرده‌اند (جعفری، ۱۳۸۲: ص ۹؛ بیگلری، بی‌تا: ص ۱۲۲؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۰: ص ۴۷-۵۳). عدم اهمیت تفاوت اسم و صفت، دشوار بودن تشخیص

اسامی و صفات و تفکیک این دو، تسامح گذشتگان در این باره (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ج ۲۳: ص ۶۷)، دلالت تعدد نام‌ها بر عظمت قرآن و خداوند (جوادی آملی، بی‌تا: ص ۳۰؛ صابونی، ۱۴۰۵ق: صص ۱۱ و ۹۵) نیز کارکرد جداگانه هر یک از نام‌ها و اشاره هر کدام به معنایی منحصر به فرد، مهم‌ترین دلایل این دسته از قرآن‌پژوهان بوده است (مظلومی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ص ۱۶۸؛ رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۶). در میان این دو طیف، برخی قرآن‌پژوهان معاصر با اتخاذ رویکردی معتدلانه مبتنی بر عرف مسلمانان، بر این باورند که همان‌گونه که نام بودن بسیاری از صفات از جمله عربی، امر و یا حبل نمی‌تواند قابل قبول باشد، صفت دانستن بسیاری از نام‌ها همچون فرقان، ذکر و کتاب نیز از آنجا که حداقل در عرف مسلمانان به‌عنوان نام تلقی شده و علم منقول‌اند، مطابق با واقع نیست. (جعفری، ۱۳۸۲: ص ۱۰)

از دیگر اقدامات معاصران، چینه‌های مختلفی است که از نام‌ها و صفات قرآن به دست داده‌اند. با آنکه در برخی آثار قرآن‌پژوهی معاصر، اساساً ملاک ترتیب نام‌ها روشن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۲۱)، در برخی دیگر، نام‌های قرآن به ترتیب الفبا (مظلومی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ص ۱۶۹) و در برخی نیز به ترتیب شهرت تاریخی آمده‌اند (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۹). گذشته از ترتیب، در برخی آثار معاصران، نام‌های قرآن به اشکال مختلفی طبقه‌بندی شده است. در نخستین و پرکاربردترین نوع، چند نام انتخاب و در قالب یک مجموعه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. بر خلاف این ادعای مشهور که مجموعه متشکل از پنج نام (قرآن، کتاب، فرقان، ذکر و تنزیل)، مجموعه نام‌های منتخب تمامی یا اغلب قرآن‌پژوهان است (صابونی، ۱۴۰۵ق: ص ۱۱؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۱۸۳؛ معارف، ۱۳۸۳: ص ۶۶؛ رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۵)، مجموعه نام‌هایی متفاوت با نظام پنج‌گانه مشهور که تعداد نام‌ها در آنها از سه تا پنجاه نام متغیر است، در آثار معاصران فراوان به چشم می‌خورد (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۱۴؛ عطار، ۱۴۱۵ق: ص ۴۳، طاهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۳۰؛ صباغ، ۱۴۱۰ق: ص ۶۸؛ حنفی، ۲۰۰۴، ج ۱: ص ۱۰). در نوعی دیگر، قرآن‌پژوهان بر این اساس که نام‌ها در قرآن، صفت و اثر دیگری قرار گرفته‌اند یا خیر، آنها را به دو دسته استقلالی و تبعی تقسیم کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۲۱). همچنین توجه آنان به ارتباط و نزدیک بودن مفاد برخی نام‌ها، سبب شکل‌گیری طبقه‌بندی‌های موضوعی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۲۱؛ جعفری، ۱۳۸۲: ص ۲۳). برخی دیگر از



معاصران، اوصاف و عناوینی مانند هدی، موعظه و رحمت را که اوصاف ویژه قرآن نیستند و حتی در قرآن نیز بر کتاب‌های آسمانی گذشته اطلاق شده‌اند، از اسامی (به زعم خود) اختصاصی تفکیک کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۲۱). همچنین یکی از مستشرقان میان نام‌هایی که برای توصیف همه قرآن به کار رفته، و نام‌هایی که برای توصیف بخش‌هایی از قرآن استفاده شده، مانند آیات و مثنایی، تفکیک قائل شده و نوعی از طبقه‌بندی را بر اساس میزان اشتمال نام‌ها بر آیات شکل داده است. (بل، ۱۳۸۲: ص ۱۸۷)

از دیگر اقدامات معاصران در بخش نام‌های قرآن می‌توان به معرفی مهم‌ترین نام اشاره کرد. در برخی از آثار، تنها یک نام (معارف، ۱۳۸۳: ص ۴۵؛ زقروق، ۱۴۲۳ق: ص ۹۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۷: ص ۷۸) و در برخی، نام‌هایی چندگانه به عنوان محوری‌ترین نام‌ها معرفی شده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۹؛ سلامه، ۲۰۰۲، ج ۱: ص ۱۹؛ دوسری، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ص ۵۲۱). ملاک قرآن‌پژوهان معاصر برای معرفی مهم‌ترین نام‌ها عبارت‌اند از: کاربرد فراوان نام در قرآن و روایات (تسخیری، ۱۴۲۴ق: ص ۲۹)، شهرت بین مسلمانان (محمدی، ۱۳۸۱: ص ۸۵؛ معبد، ۱۴۲۶ق: ص ۲۶)، فراوانی کاربرد در دوره معاصر (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۱۲)، مرجع دیگر نام‌ها بودن؛ مانند جمال و جلال که تمامی نام‌ها و صفات خداوند در عین کثرت به این دو باز می‌گردند (زرقانی، بی تا، ج ۱: ص ۹)، اتفاق نظر اکثر دانشمندان بر آن (رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۵)، جاری مجرای تمامی نام‌ها بودن (مجموعه من العلماء؛ ۱۳۹۳ق، ج ۳: ص ۱۴)، دلالت بر قرآن هنگام اطلاق (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۲: ص ۹۳)، دلالت بر چگونگی تألیف متن مقدس مسلمانان (همچون قرآن و کتاب که بر حفظ در صدور و تألیف در سطور دلالت می‌کنند) (همان). ناگفته نماند که به ملاک انتخاب برخی از نام‌ها همچون حکم، بیان و نور به عنوان معروف‌ترین نام‌ها اشاره نشده است. (محمدی، ۱۳۸۱: ص ۸۵)

همچنین در برخی آثار قرآن‌پژوهی معاصر، بحثی جدید مبنی بر جواز یا عدم جواز افزودن نام‌های جدید به زنجیره نام‌های قرآن شکل گرفته است. برخی با این باور که نام‌های قرآن توقیفی بوده و برای تعیین آنها راهی جز کتاب و سنت وجود ندارد، با افزایش نام‌ها مخالفت کرده (رومی، ۱۴۲۴ق: ص ۲۷)، و برخی دیگر بر این اساس که در باب نام‌های قرآن اجتهاد صورت گرفته و بسیاری از نام‌ها و صفاتی که گمان می‌رود برآمده از آیات و روایات‌اند، در واقع نتیجه اجتهادهای شخصی و استنباط‌های

مفسران‌اند، با افزودن نام‌های جدید موافقت کرده‌اند (دهیش، ۱۳۸۸: ص ۴۵). برخی نیز موافقت خود را عملی کرده، نام‌هایی مانند کوثر را که حاصل برداشتی تفسیری است، به مجموعه نام‌ها افزوده‌اند. (شریف کاشانی، ۱۳۸۳: ص ۴۱۴)

یکی از اقدامات مشترک در آثار قرآن‌پژوهی معاصر، جمع نظرات گذشتگان اعم از منقولات صحابه، تابعان، قرآن‌پژوهان، مفسران، لغویان و مستشرقان در مورد اشتقاق و معنای نام‌هاست که در اغلب آثار قرآنی معاصر به چشم می‌خورد (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۹-۳۱؛ بازوری، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۱). برخی نیز پس از گردآوری نظریات مختلفی که از دیرباز در این باره مطرح بوده، دست به انتخاب زده و با دلایلی، یکی از نظریات را به‌عنوان نظریه منتخب خود معرفی کرده‌اند (رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۸؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۱۸۰). دلایل این انتخاب‌ها به این شرح‌اند: وقایع تاریخی، کارکردهای متن مقدس (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۲۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۱۴)، روایات (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱: ص ۳۵)، آیات (جوان آراسته، ۱۳۸۰: ص ۴۵)، قواعد اشتقاق و لغت (رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۸؛ صباغ، ۱۴۱۰ق: ص ۶۵)، تبادل (عطار، ۱۴۱۵ق: ص ۴۴)، منطق و استدلال (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۱۵). در معدودی از آثار نیز مطالب منقول از پیشینیان، واکاوی و نقد شده است. از جمله این نقدها می‌توان به بررسی منشأ صدور نظریات (همان: ص ۱۷)، نقد آراء پیرامون اشتقاق و معنای نام‌ها (تسخیری، ۱۴۲۴ق: ص ۲۹)، نقد انتخاب برخی نام‌ها (غفار، ۱۴۱۵ق: ص ۱۱؛ حسینی، ۱۳۷۸: ص ۴۲)، نقد استفاده از برخی منقولات تاریخی همچون نام‌گذاری قرآن به مصحف در زمان ابوبکر (تسخیری، ۱۴۲۴ق: ص ۳۴)، نقد نظریه تلقی حروف مقطعه به‌عنوان نام‌های قرآن (رومی، بی‌تا: ص ۱۶۸) و نیز نقد و بررسی آراء مستشرقان اشاره کرد. (رضوان، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ص ۱۰۸)

افزون بر موارد یادشده، در آثار قرآن‌پژوهی معاصر مباحثی به چشم می‌خورند که در آثار پیشین کمتر به آنها توجه شده یا اساساً سابقه نداشته است. عربی یا غیر عربی بودن (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۳۴؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۱۸۲)، میزان شمول نام‌ها بر آیات (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ص ۲۷۴)، تقدم و تأخر تاریخی اطلاق هر یک از نام‌ها بر متن مقدس در دوران وحی (بل، ۱۳۸۲: ص ۱۸۷) و نیز استفاده از سیاق آیات برای پی بردن به معنای نام‌ها (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۲۱۵)، از جمله این مباحث جدید هستند.

۳. آسیب‌شناسی پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن

الف) مواجهه جمع‌محور با نظریات گذشتگان

در بحث نام‌های قرآن همچون دیگر مباحث، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای نمونه در بحث اشتقاق و معنای نام قرآن، تشتت آراء بسیار است. گرچه برخی این اختلافات را به یکدیگر نزدیک و غیر مهم دانسته‌اند (محمدی، ۱۳۸۱: ص ۸۲)، اما بسیاری دیگر بارها به این تشتت اشاره کرده و سعی در کاستن این اختلافات کرده‌اند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۱۷۶؛ صالح، ۱۳۷۲: ص ۱۷؛ رامیار، ۱۳۶۹: ص ۱۴؛ تسخیری، ۱۴۲۴ق: ص ۲۹). در این میان یکی از راهکارهایی که در جهت فروکاستن اختلاف نظرها بسیار از آن استفاده شده، جمع میان نظرات است. غافل از آنکه اهتمام صرف به جمع نظرات و نیز ارتباط دادن معانی، بدون روش و مبتنی بر ذوق و سلیقه شخصی، می‌تواند مولد بسیاری از رویکردهای غیر محققانه دیگر باشد. برای نمونه برخی قرآن‌پژوهان در مواجهه با معانی مختلفی که برای ریشه نام‌ها ارائه شده، یک معنای کلی را به‌عنوان معنای اصلی و جامع معنایی انتخاب و دیگر معانی را به‌عنوان مصادیق و زیرمجموعه آن دانسته‌اند. چنان‌که رامیار پس از شمردن معانی متعدد قرآن و ماده «قرأ» در آیات، در نهایت، قرائت را به‌عنوان معنای اصلی انتخاب کرده و با این گفته، بررسی خود را به پایان رسانده است که: «در معنای قرائت، توسعی است که شامل همه موارد می‌شود» (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۲۰). یا آنکه مصطفوی معنای اصلی ماده «کتب» را «تقریر امری قصدشده و تثبیت آن در عالم خارج بر اساس اسباب مناسب آن» دانسته و بر این اساس، دوختن مشک آب، نوشتن با کلمات، حکم، قضا، ایجاب و تقدیر را مصادیقی از این معنا می‌داند که دو قید اظهار و تثبیت در آنها ملحوظ است. (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ص ۲۰)

برخی دیگر با طرح تمامی معانی، هر یک را به اعتباری صحیح دانسته‌اند. به‌عنوان مثال، یکی از پژوهشگران معاصر بر این باور است که معنای ماده «کتب» بر اساس کاربرد آن در آیات قرآن در اسناد به خدا و انسان تعیین می‌گردد. اگر این ماده در حوزه مادی و محسوس - که معمولاً به انسان مربوط می‌شود - باشد، مفهوم نوشتن معهود را با خود به همراه دارد. ولی اگر به خداوند اسناد داده شود، می‌تواند مفاهیمی چون ثبت و ضبط، فرض، ایجاب، تقریر، حکم و مواردی از این دست را افاده نماید، ولی در هر دو صورت معنای تثبیت در آنها نهفته است. (فخاری، ۱۳۹۲: ص ۷۵)



برخی دیگر معانی مختلف را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و از این طریق میان آنها ارتباط برقرار کرده‌اند. به‌عنوان نمونه یکی از معاصران، دو معنای ماده «قرأ»، یعنی جمع و تلاوت را این‌گونه جمع کرده است که «هر کس تلاوت کند، میان حروف و کلمات جمع می‌کند و بین این دو معنا افتراق نیست، بلکه هر دو ملازم یکدیگرند. به‌خاطر همین در قرآن میان این دو جمع شده است.» (صبح، بی‌تا: ص ۳۵) همچنین در مورد مشتقات ماده «کتب» در آیات قرآن چنین گفته شده است که فرض و وجوب، معانی ضمنی نوشتن محسوب می‌شوند. (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ص ۲۰)

برخی نیز بدون برقراری هیچ ترجیح و ارتباطی میان معانی مختلف، صرفاً آنها را کنار یکدیگر جمع کرده و گفته‌اند: اگر قائل به این اشتقاق شویم، معنای واژه و مناسبت آن چنین است و اگر قائل به اشتقاق دیگر شویم، معنای واژه و مناسبت آن به گونه‌ای دیگر می‌شود (عطار، ۱۴۱۵ق: ص ۴۳). همان گونه که پیداست، این رویکرد با قرار دادن احتمالات متعدد پیش روی مخاطب، امکان رسیدن به نتیجه‌ای مشخص را سلب می‌کند.

ب) فقدان رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای

وجود برخی رویکردهای تطبیقی و مقایسه‌ای به‌صورت محدود در آثار قرآنی معاصر برای بررسی نام‌های قرآن، نشان می‌دهد چنین حرکت‌هایی در صورت تداوم می‌توانسته‌اند زمینه‌هایی را برای تحلیل‌های دقیق‌تر فراهم آورند. مقایسه برخی نام‌های قرآن مانند قرآن و فرقان یا کتاب و ذکر (جعفری، ۱۳۸۲: ص ۱۴)، مقایسه محدود مذاهب شیعه و سنی در چگونگی کاربرد نام قرآن (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۱۴)، مقایسه محدود نامگذاری متن مقدس مسلمانان و دیگر کتب آسمانی (همان: ص ۲۳)، مقایسه محدود علوم مختلف در برداشت‌های گوناگون از قرآن (زرقانی، بی‌تا: ص ۱۶؛ اقبال، ۱۳۸۵: ص ۲۲؛ سلامه، ۲۰۰۲، ج ۱: ص ۲۱)، مقایسه اقوال قرآن‌پژوهان درباره دو نام کتاب و قرآن (زقروق، ۱۴۲۳ق: ص ۹۵)، مقایسه اقوال مستشرقان با مفسران و لغویان پیرامون دخیل بودن یا نبودن نام‌های قرآن (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۱۴)، مقایسه محدود کاربرد نام‌ها در آیات (رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۹؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۱۷۴) و مقایسه اقوال لغویان با کاربرد نام‌ها در آیات (فخاری، ۱۳۹۲: ص ۷۱-۹۲)، از جمله این اقدامات‌اند. برای نمونه یکی از محققان معاصر پس از مقایسه میان گفته‌های لغویان



پیرامون معنای ماده «کتب» با استعمالات کتَب و کتاب در قرآن می‌نویسد: «اقوال لغویان در بیان معنای ماده «کتب» با کاربرد کتَب و کتاب در قرآن همخوانی ندارد. چه اینکه اساساً در قرآن، کتَب و کتاب به معنای «جمع و انضمام» به کار نرفته‌اند.» (همان)

با این وجود، رویکرد تطبیق و مقایسه، عقیم مانده و چندان که باید، در آثار معاصر به‌ویژه در دو حوزه جدی تلقی نشده است.

نخست: عدم مقایسه کاربردهای قرآنی

در حوزه مقایسه مفهوم نام‌های قرآن که همپوشی مصداقی نام‌ها از یک‌سو و برابرانگاری مفهوم تمامی نام‌ها از دیگرسو، سبب شده نام‌ها به‌صورتی علمی و روشمند با یکدیگر مقایسه و تطبیق نشوند. تنها در تعدادی معدود از آثار قرآن‌پژوهی معاصر، پیرامون تفاوت‌های مفهومی میان نام‌ها سخن گفته شده است (جعفری، ۱۳۸۲: ص ۱۴). دستمایه قرآن‌پژوهان برای بیان این تفاوت‌ها، روایات، سخنان علمای گذشته و نیز تفاوت کاربرد نام‌ها بوده است. برای نمونه در مورد تفاوت «ذکر»، «کلام‌الله» و «کتاب‌الله» آمده است: ذکر به معنای رابطه پیامبر با خداست و منظور، ثبت حقایق غیبی در خاطره و ذهن پیامبر است که از طریق وحی الهی دریافت شده است. به عبارتی همان گونه که وجود لفظی این حقایق، کلام و وجود کتبی آنها کتاب است، وجود ذهنی و عقلی آنها نیز ذکر است. با این تفاوت که کلام و کتاب از این‌رو که هر دو کار خدا هستند، به نام الله اضافه شده و به صورت کلام‌الله و کتاب‌الله بر متن مقدس مسلمانان اطلاق می‌شوند، اما ذکر به این دلیل که کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، به صورت ذکر الله برای دلالت بر قرآن کاربرد ندارد. (همان: ص ۱۷)

این برابرانگاری در زمان معاصر صورتی ناخودآگاه و غیر ارادی یافته و سبب شده حتی در جایی که سخن از معانی نام‌هاست، نام‌ها به‌جای یکدیگر به کار روند. به‌عنوان مثال هنگام مستندسازی نظریات پیرامون اشتقاق، از آیاتی استفاده شده که نامی غیر از نام مورد بحث در آن آمده است. چنان‌که گفته شده قرآن مشتق از کلمه «قرء» به معنای جمع است و مناسبت آن، این است که چون قرآن جامع انواع علم و اقسام دانش است، آن را قرآن نامیده‌اند، چنان‌که می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، و باز می‌فرماید: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱:

ص ۳۵). آن‌گونه که پیداست، در این آیات اوصاف ذکرشده وصفی برای کتاب و نه قرآن‌اند. حتی آیاتی که در آنها کتاب و قرآن در کنار یکدیگر به کار رفته و می‌توانسته‌اند موقعیتی برای بحث از تفاوت‌ها و چرایی استفاده از دو نام در کنار یکدیگر باشند نیز چندان مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران معاصر قرار نگرفته است. معدودی از معاصران، در ذیل آیه نخست سوره حجر که در آن قرآن و کتاب به یکدیگر عطف شده‌اند، نظراتی به این ترتیب ارائه کرده‌اند: عطف قرآن بر کتاب برای تأکید است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ص ۶)، منظور از کتاب، لوح محفوظ است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ص ۹۶)، منظور از کتاب، سوره است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۲۰۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۳۸، ج ۷: ص ۹۹)، عطف قرآن بر کتاب، عطف اسم علم بر اسم عام است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۳: ص ۸)، عطف این دو بر یکدیگر اشاره به ویژگی مکتوب و مقروء بودن متن مقدس دارد (خطیب، بی‌تا، ج ۷: ص ۲۱۰؛ عظیم‌زاده و دیگران، ۱۳۸۰: ص ۱۸۱). باید افزود عطف کتاب و قرآن به یکدیگر در برخی آیات، به جای آنکه توجهات را به تفاوت‌های مفهومی این دو جلب کند، به شبیه‌گیری و ذکر مشترکات که نیاز چندانی به پژوهش و تحقیق ندارد، انجامیده است.

دوم: عدم مقایسه کاربردها در علوم اسلامی

در آثار قرآنی جای مقایسه علوم مختلف اسلامی در چگونگی کاربرد نام‌ها، نیز برداشت‌هایی که در آنها از نام‌های قرآن در مقاطع مختلف تاریخی وجود داشته، کاملاً خالی است. تنها در یکی از آثار قرآنی معاصر آمده است: «در بین اصولیان قرآن بیشتر با نام «کتاب» معروف و مشهور است. لذا در منابع اجتهاد چهار اصل یاد می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از: کتاب، سنت، اجماع و عقل.» (محمدی، ۱۳۸۱: ص ۸۴)

ج) فقدان رویکرد تاریخی

اگرچه بررسی نام‌های قرآن در بیشتر آثار قرآن‌پژوهی معاصر با نقل سخنی از قرآن‌پژوهان متقدم آغاز شده (تسخیری، ۱۴۲۴: ص ۲۵؛ سلامه، ۲۰۰۲، ج ۱: ص ۱۷)، نیز اگرچه در معدودی از آثار، بحث‌هایی در رابطه با تعیین تقدم و تأخر تاریخی معانی برخی کاربردها مانند کاربردهای کلمه کتاب در آیات با توجه به ترتیب نزول صورت گرفته (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۲۰۰)، اما نمی‌توان چنین مباحثی را به‌منزله تاریخی‌نگری



و تاریخ‌پژوهی در حوزه نام‌های قرآن تلقی کرد. اکتفا به تعریفی واحد در تبیین نام‌ها، قضاوت منطقی و نه تاریخی در مورد تعاریف ارائه شده، نادیده گرفتن بافت فرهنگی اجتماعی در بررسی‌های لغوی و ریشه‌شناختی و حتی عدم رعایت نکات مقدماتی و اولیه که یک پژوهش تاریخی باید از آن برخوردار باشد، همچون تقدم و تأخر طرح نظرات (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۳۷۰-۳۷۵)، نشان می‌دهد رویکرد تاریخی در این آثار از نظر دور مانده و جز گردآوری آراء در کنار یکدیگر، هدف دیگری دنبال نشده است.

بسنده کردن به یک تعریف در بیان مفهوم اصطلاحی قرآن نشانگر همین رویکرد غیرتاریخی به نام‌های قرآن است. این در حالی است که هر نام دارای شناسنامه، تاریخ و مسیری است که پشت سر گذاشته و تعریف ارائه شده اگر تعریفی جدید و از آن محقق باشد، می‌تواند به این تاریخ پرفرازونشیب بپیوندد و اگر نقل تعریفی از گذشته است، باز هم تعریف بازگوشده، بخش کوچکی از تاریخ آن نام محسوب می‌شود.

نیز تقسیم تعاریف ارائه شده از قرآن به سه دسته تعاریف طولانی، کوتاه و معتدل و همچنین نوع داوری در مورد تعاریف، نشانگر نگاه منطقی و نه تاریخی در مورد نام‌های قرآن است. چنان‌که در یکی از آثار قرآنی معاصر آمده است: «اگر در تعریف به ذکر برخی از این اوصاف نیز اکتفا می‌شد، باز تعریف جامع و مانع بود، اما از آنجا که مقام تعریف مقام بیان و روشنگری است و اطناب و تفصیل به منظور توضیح بیشتر با آن تناسب دارد، صاحبان تعریف، تطویل آن را بر خود جایز شمرده‌اند.» (زرقانی، بی‌تا، ج ۱: ص ۱۲) این نوع بررسی تعاریف، در حالی است که هر یک از مؤلفه‌های موجود در تعریف قرآن، متناسب با هدف و کارکردهایی برآمده از شرایط فرهنگی اجتماعی زمان به آن اضافه شده‌اند.

نباید از نظر دور داشت که نقد و بررسی‌های موجود، وجه‌های منطقی و کلامی داشته و کمتر ناظر به واقعیات تاریخی‌اند. برای نمونه در یکی از آثار معاصر، انتخاب کلام به‌عنوان نامی از نام‌های قرآن با این دلیل نفی شده است که اگر گفته شود کلام اسم قرآن است، یعنی کلام به‌وسیله قرآن تعریف شده است. این در حالی است که قرآن به‌وسیله کلام تعریف و گفته می‌شود و قرآن کلام الله منزل است. بنابراین اسم دانستن کلام برای قرآن مستلزم توقف تعریف کلام بر قرآن و قرآن بر کلام و به عبارتی دیگر، مستلزم دور است. (غفار، ۱۴۱۵ق: ص ۱۱)

این نگاه غیر تاریخی در بررسی لغوی نام کتاب و قرآن نیز کاملاً مشهود است. آنجا که پس از برگرداندن ریشه کتاب و قرآن به زبان آرامی، این دو صرفاً به معنای نوشتن و خواندن معنا شده و تحقیقات مهم دیگر درباره اینکه نوشتن در زبان آرامی در چه بافت فرهنگی اجتماعی شکل گرفته و متعلق به چه نوشته‌هایی بوده، مغفول مانده است (صالح، ۱۳۷۲: ص ۱۷). همچنان که معانی مستقیم برآمده از ظاهر آیات مانند «حکم، قضا، فرض، جعل و امر»، تعبیری اجتهادی و حاصل برداشت‌های شخصی دانسته شده است. (فخاری، ۱۳۹۲: ص ۹۲)

د) فقدان عمق و جامع‌نگری

عدم جامع‌نگری نیز یکی از آسیب‌هایی است که متوجه پژوهش‌های معاصر پیرامون نام‌های قرآن است. این آسیب سبب شده در بررسی نام‌ها، اغلب، تبیین مفهوم لغوی و رفع اختلافات موجود در این زمینه مهم‌ترین هدف پژوهشگر باشد و مدلول عرفی و اصطلاحی، کاملاً روشن و بدیهی انگاشته شود. (محمدی، ۱۳۸۱: ص ۸۲)

این در حالی است که از سویی در طول تاریخ فرهنگ اسلامی، برداشت‌های متعددی از کتاب و قرآن وجود داشته و به عبارتی، مفهوم عرفی و اصطلاحی این دو نام، یک مفهوم ثابت و بدون تغییر نبوده و از دیگرسو، این مفاهیم متعدد ظهور کرده در مقاطع مختلف تاریخی، در آثار اسلامی بررسی نشده‌اند تا کاملاً روشن و بی‌نیاز از پژوهش دانسته شوند. عدم توجه به یکی از مفاهیم مهم کتاب در تاریخ فرهنگ اسلامی، یعنی فرض و حکم، شاهدی بر عدم جامع‌نگری در آثار قرآنی معاصر است. (رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۹؛ مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۱۹۶؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ج ۱: ص ۲۱)

عدم نگرش جامع سبب شده معنایابی نام قرآن در برخی آثار قرآنی معاصر، تنها با بیان وجه تسمیه (عبدالقادر، ۱۴۲۴ق: ص ۱۷)، اشاره صرف به اسم یا صفت بودن نام (تسخیری، ۱۴۲۴ق: ص ۳۳) و یا ذکر معدودی از آیات بدون هیچ گونه توضیحی صورت گیرد (جعفری، ۱۳۸۲: ص ۱۴؛ معرفت، ۱۳۸۱: ص ۱۰۷). کاویدن نام‌ها در روایات نیز در همین حد متوقف شده است که این نام‌ها در روایات به کار رفته‌اند، اما جست‌وجوی مفهوم بر اساس بافت و کاربرد و بسیاری از تحقیقات قابل انجام دیگر



مغفول مانده است. (به‌عنوان نمونه نک: مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۲۱۱؛ مظلومی، ۱۴۰۳، ج ۴: ص ۱۸۰-۱۸۶؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۰: ص ۴۷)

اتکا به دلایل سطحی نیز نمونه‌های فراوانی در آثار قرآنی معاصر دارد. برای نمونه در نقد آرای مستشرقان، سریانی یا عبرانی بودن واژگان کتاب و قرآن به این دو دلیل رد شده‌اند: نخست آنکه در صورت پذیرش چنین نظریه‌ای، بسیاری از واژه‌ها می‌بایست غیر اصیل دانسته شوند، و دوم آنکه دانشمندان اسلامی در مورد قرآن چنین نظری ندارند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۱۸۲). در اثری دیگر تنها دلیل گرایش مستشرقان به بررسی نام‌های کتاب و قرآن، طعن در اصالت قرآن و طعن به اعجاز بیانی قرآن دانسته شده است (ابولیله، ۱۴۲۳ق: ص ۴۱۱). در حالی که این گرایش، حداقل در مورد برخی از مستشرقان، دلایل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد.

فقدان عمق و جامع‌نگری همچنین سبب شده وجوه معنایی نام‌ها در قرآن مورد بی‌توجهی قرار گیرد. با وجود آنکه نام‌های قرآن در تمامی آیات صرفاً برای دلالت بر متن مقدس مسلمانان به‌کار نرفته‌اند و بر معانی دیگری نیز دلالت دارند، در تعداد قابل توجهی از آثار قرآن‌پژوهی معاصر، به ذکر معنای کلی نام‌ها در آیات مختلف اکتفا شده است (رامیار، ۱۳۶۹: ص ۱۳؛ عطار، ۱۴۱۵ق: ص ۴۴). برای نمونه در مورد فرقان گفته شده است این کلمه در هفت مورد از آیات قرآن به‌کار رفته که در دو مورد به تورات و در دو مورد به قرآن اشاره دارد (رادمنش، ۱۳۷۴: ص ۲۲۹)؛ بدون آنکه میان این معانی بدون معرفی وجه جامعی، سلیقه‌ای و غیر روشمند ارتباطی برقرار شود. تنها تلاش انجام‌گرفته در این راستا در معدودی از آثار معاصر، تعیین تقدم و تأخر تاریخی معانی با توجه به ترتیب نزول سوره‌هاست که این تلاش نیز به دلیل پرسش‌های متعددی که در مقابل اصل ترتیب نزول مطرح است، چندان کارآمد نیست. (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۲۰۰)

در نهایت تمامی رویکردهای آسیب‌زای مذکور سبب شده‌اند تقلید، تکرار و صرفاً انعکاس مطالب برخی کتب علوم قرآنی همچون البرهان زرکشی، بخش عمده این بخش در آثار قرآنی باشد. (زقروق، ۱۴۲۳ق: ص ۹۵؛ مظلومی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ص ۱۶۸؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱: ص ۳۵؛ بیگلری، بی‌تا: ص ۱۲۲؛ عظیم‌زاده و دیگران، ۱۳۸۰: ص ۱۸۱؛ تسخیری، ۱۴۲۴ق: ص ۲۵؛ سلامه، ۲۰۰۲، ج ۱: ص ۱۷)

نتیجه‌گیری

مسئله این پژوهش آن بود که عوامل رکود و ایستایی بحث نام‌های قرآن در آثار قرآنی و تفسیری کدام‌اند و چگونه می‌توان بر آنها فائق آمد؟ برای پاسخ به این دو پرسش در گام نخست، گزارشی تحلیلی از سیر تاریخی بحث نام‌های قرآن از ابتدا تا دوران معاصر ارائه شد. نتیجه حاصل از این بررسی آن بود که مباحث مربوط به نام‌های قرآن در مجموعه این آثار، چه در حوزه محتوا و چه در حوزه روش، نوعاً مشابه و اغلب متأثر از تفسیر طبری بوده است. شمارش تعداد نام‌ها در آیات، ذکر یک یا چند آیه دربر دارنده نام، بررسی محدود نام‌ها در کاربرد، معرفی اسامی به‌کار رفته در روایات، بحث از دلیل یا دلایل تعدد نام‌ها، ذکر وجه تسمیه، واکاوی معنای لغوی با استناد به اشعار جاهلی و آیات و بیش از همه، نقل اقوال صحابه و تابعان در مورد اشتقاق و معنای نام‌ها به‌ویژه «قرآن»، مواردی هستند که کم‌وبیش در آثار قرآنی و تفسیری مربوط به پیش از دوران معاصر تکرار شده‌اند. البته در این میان، برخی نوآوری‌ها مانند مقایسه مهم‌ترین نام‌های قرآن با یکدیگر و بررسی تفاوت‌های مفهومی میان آنها، استفاده از ظرفیت نام‌های قرآن برای نزدیک کردن ادیان به یکدیگر، طبقه‌بندی نام‌ها بر اساس حروف اصلی و تفسیر و معنایابی نام‌ها با تکیه بر آیات قرآن نیز قابل توجه‌اند.

در دوران معاصر، مواجهه با فراوانی نام‌ها، معرفی مهم‌ترین نام‌های قرآن، افزودن نام‌های جدید، طبقه‌بندی نام‌ها، جمع یا انتخاب نظرات مربوط به اشتقاق نام‌های قرآن و نقد و بررسی نظریات گذشتگان، از مهم‌ترین اقدامات معاصران در این زمینه بوده است. مباحثی چون بحث از غیر عربی بودن یا نبودن، میزان شمول نام‌ها، تقدم و تأخر تاریخی اطلاق هر یک از نام‌ها بر متن مقدس در دوران وحی، نیز استفاده از سیاق آیات برای پی بردن به معنای نام‌ها، از جمله مباحث نو قرآن‌پژوهان به‌شمار می‌آید.

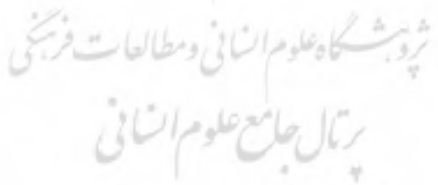
آسیب‌شناسی پژوهش‌های نام‌شناختی قرآن در آثار متقدمان و معاصران، به‌عنوان گام دوم این پژوهش سامان یافته است. در این گام آسیب‌هایی چون تقلید و تکرار نظریات گذشتگان، بی‌توجهی به وجوه معنایی نام‌ها در قرآن، مواجهه جمع‌محور با نظریات گذشتگان، فقدان رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای، فقدان رویکرد تاریخی، فقدان عمق و جامع‌نگری، عدم ارائه استدلال‌های محکم و غلبه رویکرد کمیت‌گرا به بحث گذاشته شد. در پایان برای گذر از این آسیب‌ها در پژوهش‌های پیش رو، استفاده از روش‌های



تاریخی به‌ویژه روش تاریخ انگاره (History of Ideas) پیشنهاد می‌شود؛ روشی که با استفاده از آن می‌توان مسیر شکل‌گیری و تحولات هر یک از نام‌های قرآن را در شرایط زمانی و مکانی مختلف در طول تاریخ فرهنگ اسلامی بازساخت و سپس علل تحولات مفهومی را با توجه به گفتمان‌های حاکم در هر زمان جست‌وجو کرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جالب آنجاست که با وجود رواج این نظریه از سده چهارم به بعد، حروف مقطعه هیچ‌گاه به عنوان نام در درون مجموعه نام‌های قرآن جای داده نشدند.
- ۲- همچون این شعر:
ای تو را در فهم معنی داده حق طبع سلیم
هم کتابست و کلام و هم مبارک هم شفا
باز تیبان و بلاغ و رحمت و ذکر و هدی
موعظه نور و بیانست و صراط المستقیم
هیچ دانی چند دارد نام، قرآن عظیم
عهد و فرقان و مبین و حبل و بشری و حکیم
- ۳- مانند این آثار: «اسماء القرآن» اثر عمر الدهیشی، «اسماء القرآن الکریم فی القرآن» تألیف احمد خمساوی، «اسماء القرآن فی القرآن» اثر محمد جمیل غازی، «حدیث القرآن عن القرآن» نوشته محمد الراوی، «اسماء القرآن و صفاته» نوشته عطیه محمد الفرحانی. تک‌نگاری‌هایی را که در موضوعاتی غیر از نام‌های قرآن به نگرارش درآمده، اما در بخش‌هایی از آنها به تناسب، از نام‌های قرآن سخن گفته شده نیز نباید به هنگام فحص از نام‌های قرآن از نظر دور داشت. برای نمونه، تعریف نام مصحف در بخشی از کتاب مصحف فاطمه ارائه شده است. (امینی، ۱۳۸۲: ص ۱۴-۱۷)



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌جزی کلبی، محمدبن احمد (د. ۷۴۱ق)، (۱۴۱۶ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت: شرکت دار الارقم.
۳. ابن‌سلام، یحیی (د. ۲۰۰ق)، (۱۹۷۹)، التصاریف لتفسیر القرآن، تحقیق: هند شلبی، تونس: الشركة التونسية للتوزیع.
۴. _____ (۱۴۲۵ق)، التفسیر، تحقیق: هند شلبی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن‌عاشور، محمدبن طاهر (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.

۶. ابن عطية اندلسى، عبدالحق بن غالب (د. ۵۴۱ق)، (۱۴۲۲ق)، محرر الوجيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافي، بيروت: دارالكتب العلمية.
۷. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (د. ۲۷۶ق)، (بى تا)، تأويل مشكل القرآن، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
۸. _____ (بى تا)، غريب القرآن، تحقيق: سعيد لحام، بيروت: دار الكتب العلمية.
۹. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر (د. ۷۵۱ق)، (۱۳۹۱ق)، تحفة المودود، تحقيق: عبدالقادر الارناؤوط، دمشق: مكتبة دار البيان.
۱۰. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد (د. ۸۷۵ق)، (۱۴۱۸ق)، الجواهر الحسان فى تفسير القرآن، الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۱۱. ابوالفتوح رازى، حسين بن على (د. ۵۵۶ق)، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامى آستان قدس رضوى.
۱۲. ابوشهبه، محمد بن محمد (د. ۱۴۲۳ق)، المدخل لدراسة القرآن، الطبعة الثانية، قاهرة: مكتبة السنة.
۱۳. ابوليله، محمد (د. ۱۴۲۳ق)، القرآن الكريم من المنظور الاستشراقى، قاهرة: دارالنشر للجامعات.
۱۴. ازدى، مقاتل بن سليمان (د. ۱۵۰ق)، (۱۴۲۳ق)، التفسير، تحقيق: عبدالله شحاته، بيروت: دار احياء التراث.
۱۵. ازهرى، محمد بن احمد (د. ۳۷۰ق)، (۱۴۲۲ق)، تهذيب اللغة، تحقيق: رياض زكى قاسم، بيروت: دارالمعرفة.
۱۶. اصبهانى، اسماعيل بن محمد (د. ۵۳۵ق)، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن، رياض: مكتبة الملك فهد الوطنيه.
۱۷. اقبال، ابراهيم (۱۳۸۵)، فرهنگ نامه علوم قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير.
۱۸. آلوسى، محمود (د. ۱۲۷۰ق)، (۱۴۱۵ق)، روح المعانى، تحقيق: على عطية، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۹. امينى، عبدالله (۱۳۸۲)، مصحف فاطمى، قم: دليل ما.
۲۰. بازورى، محمدعلى (بى تا)، تفسير الغيب و الشهادة، بيروت: دارالقارى.
۲۱. باقلانى، ابوبكر (د. ۴۰۳ق)، (۱۴۲۲ق)، الانتصار للقرآن، تحقيق: محمد عصام القضاة، عمان: دار الفتح.



۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (د. ۲۵۶ق)، (۱۴۲۲ق)، *الصحيح*، تحقيق: محمد زهير الناصر، بی جا: دار طوق النجاة.

۲۳. بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر جامع*، تهران: صدر.

۲۴. بل، ریچارد (۱۳۸۲)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، قم: مرکز ترجمه قرآن.

۲۵. بلعمی، ابوعلی (د. ۳۸۳ق)، (۱۳۵۳)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح: محمد تقی بهار و محمد پروین گنابادی، بی جا: بی نا.

۲۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (د. ۶۸۵ یا ۶۹۱ق)، (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۷. بیگلری، حسن (۲۰۰۵)، *سرالبیان فی علم القرآن*، چاپ پنجم، بی جا: کتابخانه سنائی.

۲۸. بیلی، احمد (بی تا)، *من بلاغة القرآن*، قاهره: نهضة مصر.

۲۹. تسخیری، محمد علی (۱۴۲۴ق)، *محاضرات فی علوم القرآن*، قم: سازمان مدارس خارج از کشور.

۳۰. جدیع العززی، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۷ق)، *مقدمات الاساسیه فی علوم القرآن*، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسة الريان.

۳۱. جصاص، احمد بن علی (د. ۳۷۰ق)، (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۲. جعفری، یعقوب (۱۳۸۲)، *سیری در علوم قرآن*، چاپ سوم، تهران: اسوه.

۳۳. جوادی آملی، عبدالله (بی تا)، *پیرامون وحی و رهبری*، قم: الزهرا (س).

۳۴. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۰)، *درسنامه علوم قرآنی*، چاپ ششم، قم: بوستان کتاب.

۳۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (د. ۱۰۶۷ق)، (بی تا)، *کشف الظنون*، بغداد: مکتبه المثنی.

۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن (د. ۱۱۰۴)، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۳۷. حسینی، حسین (۱۳۷۸)، *هفده گفتار در علوم قرآنی*، چاپ دوم، تهران: بدر.

۳۸. حفنی، عبدالمنعم (۲۰۰۴)، *موسوعة القرآن العظیم*، قاهره: مکتبه مدبولی.

۳۹. حکیم، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، *علوم القرآن*، چاپ سوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۴۰. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفکر العربی.

۴۱. خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۴۲. دهیش، عمرین عبدالعزیز (۱۳۸۸)، *اسماء القرآن و اوصافه فی القرآن الکریم*، بی‌جا: دار ابن جوزی.
۴۳. دوسری، منیره (۱۴۲۶ق)، *أسماء سور القرآن و فضائلها*، بی‌جا: دار ابن جوزی.
۴۴. رادمنش، محمد (۱۳۷۴)، *آشنایی با علوم قرآنی*، چاپ چهارم، تهران: علوم نوین.
۴۵. رامیار، محمود (۱۳۶۹)، *تاریخ قرآن*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۴۶. رضوان، عمرین ابراهیم (۱۴۱۳ق)، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، ریاض: دار الطیبه.
۴۷. رومی، فهیدین عبدالرحمن (بی‌تا)، «وجوه التحدی والاعجاز فی الاحرف المقطعة»، *مجلة البحوث الإسلامية*، ج ۵۰.
۴۸. _____ (۱۴۲۴ق)، *دراسات فی علوم القرآن الکریم*، بی‌جا: بی‌نا.
۴۹. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر*، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۵۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا)، *مناهل العرفان*، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. زرکشی، ابوعبدالله (د. ۷۹۴ق)، (۱۴۱۰ق)، *البرهان*، بیروت: دار المعرفة.
۵۲. زقروق، محمود (۱۴۲۳ق)، *الموسوعة القرآنیة*، قاهره: وزارة الاوقاف مصر.
۵۳. سجستانی، محمد بن عزیز (د. ۳۳۰ق)، (۱۴۱۶ق)، *غریب القرآن*، تحقیق: محمدادیب جمران، دمشق: دار قتیبه.
۵۴. سخاوی، علم‌الدین (د. ۶۴۳ق)، (۱۴۱۹ق)، *جمال القراء و کمال الاقراء*، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
۵۵. سلامه، محمدعلی (۲۰۰۲)، *منهج الفرقان*، قاهره: دار نهضة مصر.
۵۶. سیوطی، جلال‌الدین (د. ۹۱۱ق)، (۱۴۲۱ق)، *الاتقان*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العربی.
۵۷. شریف کاشانی، حبیب‌الله (۱۳۸۳)، *تفسیر ست سور*، تهران: شمس الضحی.
۵۸. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱)، *تفسیر الشعراوی*، بی‌جا: اخبار الیوم.
۵۹. شوشاوی، ابوعلی بن طلحة (د. ۸۹۹ق)، (۱۴۰۹ق)، *الفوائد الجمیلة علی آیات الجلیلة*، بی‌جا: بی‌نا.
۶۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (د. ۴۶۰ق)، (۱۴۰۹ق)، *التبیان*، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶۱. صابونی، محمدعلی (۱۴۰۵ق)، *التبیان فی علوم القرآن*، بیروت: عالم الکتب.
۶۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، *الفرقان*، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۶۳. صالح، صبحی (۱۳۷۲)، *مباحث فی علوم القرآن*، چاپ پنجم، قم: منشورات الرضی.



۶۴. صباغ، محمد (۱۴۱۰ق)، *لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، الطبعة الثانية، بیروت: المكتب الاسلامی.*
۶۵. صبح، علی (بی تا)، *التصویر القرآنی للقیمة الخلقیة والتشریعیة، بی جا: المكتبة الازهریة للتراث.*
۶۶. طاش کبری زاده، احمدین مصطفی (د. ۹۶۸ق)، (۲۰۰۲)، *مفتاح السعادة و مصباح السیادة، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العلمیة.*
۶۷. طاهری، حبیب الله (۱۳۷۷)، *درس های از علوم قرآنی، قم: اسوه.*
۶۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.*
۶۹. طبرسی، فضل بن حسن (د. ۵۴۸ق)، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.*
۷۰. طبری، محمدین جریر (د. ۳۱۰ق)، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان، بیروت: دارالمعرفه.*
۷۱. عبدالقادر، محمدصالح (۱۴۲۴ق)، *التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث، بیروت: دار المعرفه.*
۷۲. عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۶ق)، *القرآن الکریم و روایات المدرستین، چاپ دوم، تهران: مجمع علمی الاسلامی.*
۷۳. عطار، داوود (۱۴۱۵ق)، *موجز علوم القرآن، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسة اعلمی.*
۷۴. عظیم زاده، فائزه و دیگران (۱۳۸۰)، *نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، چاپ اول، تهران: بنیاد قرآن.*
۷۵. علوی مهر، حسین (۱۳۸۴)، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.*
۷۶. غفار، عبدالرسول (۱۴۱۵ق)، *المیسر فی علوم القرآن، بیروت: دار و مکتبة الرسول الکریم.*
۷۷. فخاری، علیرضا (۱۳۹۲)، «نقد آراء عالمان لغت ذیل ماده «کتب» با استناد به کاربردهای قرآنی آن»، *مجله پژوهش های زبان شناختی قرآن، دوره ۲، شماره ۲، ص ۷۱-۹۲.*
۷۸. فخر رازی، محمدین عمر (د. ۶۰۶ق)، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*
۷۹. فراهی، ابونصر (د. ۶۴۰ق)، (۱۳۶۱)، *نصاب الصبیان، تحقیق و تصحیح: محمدجواد مشکور، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.*
۸۰. فیروزآبادی، محمدین یعقوب (د. ۸۱۷ق)، (۱۴۱۶ق)، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتب العزیز، قاهره: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة - لجنة احیاء التراث الاسلامی.*
۸۱. قصاب، محمدین علی (د. ۳۶۰ق)، (۱۴۲۴ق)، *النکت الداللة علی البیان فی انواع العلوم والاحکام، بی جا: دارالقیمة.*

۸۲. قطان، مناع‌بن خلیل (۱۴۲۱ق)، مباحث فی علوم القرآن، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۸۳. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا (د.۱۱۲۵ق)، (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۸۴. کمالی دزفولی، علی (۱۳۷۰)، شناخت قرآن، قم: اسوه.
۸۵. کیهارسی، ابوالحسن (د.۵۰۴ق)، (۱۴۰۵ق)، أحكام القرآن، تحقیق: محمدعلی موسی، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸۶. ماوردی، علی‌بن محمد (د.۴۵۰ق)، (بی‌تا)، النکت والعیون، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸۷. مجاشعی، علی‌بن فضال (د.۴۷۹ق)، (۱۴۲۸ق)، النکت فی القرآن، تحقیق: عبدالقادر الطویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸۸. مجموعه من العلماء باشراف مجمع البحوث الاسلامیه بالازهر (۱۳۹۳ق)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: هیئة العامة لشئون المطابع الامیریه.
۸۹. محاسی، حارث‌بن اسد (د.۲۴۳ق)، (۱۳۹۸ق)، فهم القرآن و معانیه، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکندی.
۹۰. محمدی، کاظم (۱۳۸۱)، سروش آسمانی، تهران: وزارت ارشاد.
۹۱. محیسن، سالم (بی‌تا)، فی رحاب القرآن، قاهره: مکتبه الکلیات.
۹۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، قرآن‌شناسی، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹۳. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹۴. مظلومی، رجبعلی (۱۴۰۳ق)، پژوهشی بیرامون آخرین کتاب الهی، چاپ دوم، تهران: نشر آفاق.
۹۵. معارف، مجید (۱۳۸۳)، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، تهران: نبأ.
۹۶. معبد، محمد (۱۴۲۶ق)، نجات من علوم القرآن، الطبعة الثانية، قاهره: دارالسلام.
۹۷. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱)، علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه التمهید.
۹۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۹۹. مکی‌بن ابیطالب، ابومحمد (د.۴۳۷ق)، (۱۴۲۹ق)، الهدایة الی بلوغ النهایة، بی‌جا: جامعه الشارقة.

۱۰۰. مکی، مجاهدین جبر (د. ۱۰۴ق)، (۱۴۱۰ق)، تفسیر مجاهد، تحقیق: محمد ابوالنیل، قاهره: دارالفکر الاسلامی الحدیثه.
۱۰۱. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (د. ۱۰۵۰ق)، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن، تحقیق: محمد خواجوی، چاپ دوم، قم: بیدار.
۱۰۲. مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۲)، آفاق تفسیر، تهران: هستی‌نما.
۱۰۳. میرزا خسروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۰۴. نحّاس، احمدبن محمد (د. ۳۳۸ق)، (۱۴۰۹ق)، معانی القرآن، تحقیق: محمدعلی صابونی، مکه المکرمه: جامعه ام القرى.
۱۰۵. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج (د. ۲۶۱ق)، (بی‌تا)، الصحيح، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳)، فرهنگ قرآن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۱۰۷. هروی، ابوعبید قاسم‌بن سلام (د. ۲۲۴ق)، (۱۴۱۵ق)، فضائل القرآن، تحقیق: مروان عطیه و دیگران، بیروت: دار ابن‌کثیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

